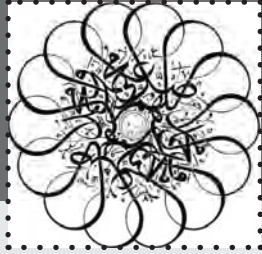


بررسی سیره حکومتی پیامبر اعظم (ص)

وجیهه صالحی



چکیده:

هدف این نوشتار، بررسی سیره حکومتی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می باشد. در ابتدا ضرورت تشکیل حکومت از سوی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بررسی می شود و سپس از سیره آن حضرت در این مورد بحث می گردد. در این راستا سوالات زیر مطرح می گردد: الف- ضرورت تشکیل حکومت از سوی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چیست؟ ب- پاسخ شبهات موجود در زمینه حکومت آن حضرت، چیست؟ ج- اقدامات اولیه پیامبر صلی الله علیه و آله در تشکیل حکومت، کدامند؟ د- مهم ترین مولفه های سیره ی حکومتی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چیست؟ در پاسخ به سوال اول تحقیق، مواردی مانند ضرورت عقلی تشکیل حکومت از سوی انبیا و همچنین



لزوم الهی بودن حکومت از دیدگاه قرآن بررسی می‌شود. در پاسخ به سوال دوم تحقیق، شبهاتی در مورد حکومت آن حضرت مانند، شأن پیامبر در تبشیر و انذار، نبود نهادهای حکومتی در مدینه عصر پیامبر مطرح و پاسخ‌های اجمالی ارائه می‌شود. در پاسخ به سوال سوم، مولفه‌های حکومتی پیامبر اعظم صلی الله و آله مانند ایجاد وحدت سیاسی، حذف نظام طبقاتی و... مطرح می‌گردد و در پاسخ به سوال چهارم، مواردی مانند عدالت خواهی، قاطعیت و شهادت، وفاق اجتماعی و... بررسی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: پیامبر اعظم (ص)، حکومت، سیره، قرآن کریم.

مقدمه:

تشکیل حکومت و به عهده گرفتن زمام اداره امور جامعه از مواردی است که علاوه بر هدایت و نجات انسان‌ها، نقش قابل تأملی را در جهت حفظ آیات الهی و آرمان‌های جامعه مسلمین ایفا می‌کند. از این رو نبی مکرم اسلام صلی الله و آله بلافاصله پس از هجرت برای تشکیل حکومت و دولت اسلامی اقدام نمود. اندیشه حکومت، براساس آیات قرآن کریم و رهنمودهای پیامبر اعظم صلی الله و آله به صحابه، دلالت بر احساس فطری بشر در تشکیل دولت دارد.

فطری بودن نیاز به تشکیلات حکومتی، به حدی بود که وقتی پیامبر اعظم صلی الله و آله پس از هجرت به مدینه، دست به ایجاد حکومت دینی زد، مردم با وجود پرسش‌هایی که در زمینه انفاق و خمس و دیگر مسائل عادی مطرح می‌کردند و از پیامبر اعظم صلی الله و آله توضیح می‌خواستند، در مورد تشکیل حکومت هیچ گونه پرسشی مطرح نکرده و توضیحی نخواستند. حتی جریان‌های پس از رحلت آن حضرت نیز با تمام فراز و نشیب، از همین احساس فطری سرچشمه می‌گرفت. همه به انگیزه فطرت احساس می‌کردند که چرخ جامعه اسلامی بدون گرداننده، گردش نخواهد کرد و دین اسلام این واقعیت را، که در جامعه اسلامی باید حکومتی وجود داشته باشد، امضای قطعی نموده است. (لاریجانی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۷)

طبیعی است که اسلام برای فعلیت بخشیدن به اهداف عالی خویش در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی عبادی، نیازمند وجود حکومت است. سنت و رویه پیامبر صلی الله و آله دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است، زیرا اولاً: خود تشکیل حکومت داد و ثانیاً: برای پس از خود به فرمان خدا تعیین حاکم کرده است. (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۸۸)

اگر تشکیل حکومت دینی، برای سرپرستی و اداره شئون مسلمین لازم گردد، مسلماً نظام و تشکیلاتی باید باشد که بر تعیین حاکم، شرایط، صلاحیت‌ها، اختیارات و اوصاف او نظارت داشته

باشد و در چگونگی صدور صلاحیت ها و رابطه حاکم با مردم ضوابطی باشد و گرنه هرج و مرج جای نظم و انضباط را می گیرد و این بر خلاف منطق است. (شمس الدین، ۱۳۷۵، ص ۶۴)

در این نوشتار، سعی خواهد شد لزوم تشکیل حکومت توسط پیامبر اعظم (ص)، شبهات موجود در این زمینه و همچنین سیره پیامبر اعظم (ص) در تشکیل حکومت بررسی شود و سپس به برخی جوانب و بنیان های این حکومت نگاهی گذرا گردد.

لزوم تشکیل حکومت از سوی پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله چیست؟

بررسی لزوم و مولفه های حکومت در اندیشه و سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله از ضرورت و اهمیتی خاص برخوردار است، چرا که نظام مقدس جمهوری اسلامی بر پایه چنین اندیشه ناب و مقدسی بنا نهاده شد که ولایت مطلقه فقیه بارزترین نمود عینی و عملی آن می باشد و امروز که این گوهر والا در معرض انواع شبهات و نقدهای مغرضانه قرار گرفته است، ارائه دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله در این زمینه و اندیشه و سیره آن حضرت در تشکیل حکومت دینی بر بسیاری از این مقاصد شوم خط بطلان می کشد و جامعه را هر چه بیشتر با نتایج و پیامدهای این نهاد و نظریه مترقی آشنا می سازد. (واعظی، ۱۳۷۸، ص ۴۴)

می توان گفت اندیشه تشکیل حکومت عبارت است از: تصویر جامعی از آینده که اهداف کلی تشکیل حکومت، پیش ابزارهای مناسب و دستگاه های قانونی، سیاستگذاری و برنامه ریزی لازم برای انتقال مناسب، خلق و توسعه حکومت در جهت تغییر نظام موجود و اهداف جدید اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی در آن تدوین شده باشد. نکته جالب این که اندیشه تمامی مصلحان تاریخ در جامعه خود نیز بر محور موضوعات فوق دور می زند. یعنی، ایجاد تغییر و تحول در ظرفیت کنونی جامعه، ترسیم آرمان ها و مطلوبیت های مصلحانه خود و نیز به کارگیری عوامل و معادلات اصلاحی برای تحریک جامعه آسیب دیده به سمت جامعه آرمانی بهینه. اصلاح و بازپروری جوامع توسط مصلحان، همواره به صورت زیر بوده است: نخست ایجاد انقلاب اصلاحی - یعنی تغییر و تحول ساخت سیاسی موجود - سپس ارائه ارزش ها و قوانین مصلحانه و آنگاه، به کار بستن برنامه شایسته. (ستوده، ۱۳۷۴، ص ۸۷)

انبیای الهی و به خصوص پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله که در صف اول مصلحان عالم و تاریخ بشریت قرار دارند، این عوامل را به بهترین وجه معقول و در نهایت توانمندی فوق بشری خود و در محدوده پذیرش زمانه، به کار بسته اند. از آنجا که سعادت جوامع به فرآیند مجموعه به کارگیری عوامل فوق بازمی گردد، از این جهت بررسی اندیشه و سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله در مسیر تشکیل حکومت بسیار مهم است، زیرا با بررسی و تحلیل این اندیشه ها و رفتارها، می توان گامی

مهم در نمایاندن دلایل تاکید آن حضرت درباره مساله تشكيل حكومت و انتقال آن به دوران معاصر برداشت. (مصباح يزدي، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۱)

بر این نکته باید تاکید نمود که تصمیمات، سیاست گذاری ها و استراتژی های پیامبر اعظم (ص) نه تنها در محیط درونی جامعه اسلامی آن زمان، بلکه به دلیل ولایت تاریخی آن حضرت، دارای آثار و پیامدهایی پایدار در طول تاریخ نیز بوده است. از همین رو، نباید نقش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را منحصر در یک فضای خاص زمانی دانست و این مساله عاملی برای الگو گیری مسلمانان در تمام دوره های بشری نیز می باشد. بدین ترتیب، دعوت پیامبر اعظم (ص)، دعوتی عمومی و جهانی است که تقید به زمان، خاص و یا مکان ویژه ای ندارد و راهکارهای انتخابی آن حضرت باید به عنوان یک نماد الهی مورد توجه قرار گیرد. (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۱۲)

همین الگو و نمونه عالی تاریخ بشریت سبب شد که فرزند برومندش حضرت امام خمینی (ره) با تمام توان به تبیین جایگاه تشكيل حكومت اسلامی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه بپردازد و با حرکتی پیامبروار نظامی مقدس و الهی را برجا گذارد و نایب برحقش، مقام معظم رهبری با توسل به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ادامه دهنده راه آن بزرگوار باشد.

در پاسخ به سوال اول تحقیق مبنی بر چرایی لزوم تشكيل حكومت از سوی پیامبر اعظم (ص)، موارد زیر قابل ارائه می باشد:

□ ضرورت عقلی تشكيل نظام های سیاسی توسط انبیا:

همه اشکال حیات آدمی، با هدف اولی و قصد بالذات دعوت انبیای عظام علیهم السلام، که سوق دادن انسان ها به «معنویت و خدامحوری» و در نهایت، «وصول به سعادت اخروی» است، سازگاری ندارد. بدین روی و نیز به دلیل آن که فقدان «هدایت های راستین» در عرصه حیات جمعی، منجر به آن می شود که طبیعت آمیخته به خودخواهی، حب ذات، استخدام گری، منفعت طلبی و ستیزه جویی بشر فضایی آکنده از ظلم و استبداد و زورمداری را بر جامعه بشری حاکم کند و وضعیتی به وجود آورد که به طور حتم، با اهداف اصیل انبیا علیهم السلام سازگار نباشد، از این رو، به حکم عقل، لازم است تصحیح معیشت دنیوی انسان ها و تلاش برای اصلاح مناسبات اجتماعی بشر، با فراهم نمودن تشکیلاتی منسجم و نظام یافته، به عنوان هدفی بالتبع و قصدی ثانوی در سرلوحه برنامه انبیای الهی (علیهم السلام) قرار گیرد. (حسنی، ۱۳۷۶، ص ۵۰)

بنابراین، انسان نه تنها در وصول به سعادت اخروی، بلکه در تنظیم مناسبات اجتماعی خویش، نیازمند انبیا (علیهم السلام) است. البته رسالت خطیر آنان در اصلاح امور دنیوی و زعامت سیاسی جامعه بشری هدفی اصلی نیست؛ همچنان که امام خمینی (قدس سره) در تبیین جهت گیری دعوت

انبیا (علیهم السلام) می فرماید: «تمام چیزهایی که انبیا آورده اند، مقصود آنها بالذات نبوده است تشکیل حکومت مقصود بالذات نیست برای انبیا.» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۲۸۵)

با این حال، ایشان، حکومت را به عنوان شعبه ای از ولایت مطلق رسول اکرم (ص) و یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعی معرفی کرده و می فرمایند: «باید عرض کنم، حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله است؛ یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج، است.» (همو، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۵۲)

پس بالعرض بودن «اصلاح نظام معیشتی» و «تأسیس حکومت» هرگز به معنای فرعی بودن و نامربوط بودن به رسالت انبیا علیهم السلام نیست، بلکه به این معناست که چنین هدفی در جهت مراد غایی - یعنی اصلاح آخرت و وصول انسان ها به قرب الهی - از منزلت و جایگاه دینی ویژه ای برخوردار است و بی هیچ تردیدی باید اذعان نمود که تلاش مستمر برای پی ریزی اقتداری مبتنی بر اراده حق تعالی و استقرار حاکمیتی الهام گرفته از آموزه های وحیانی، به حکم عقل و به عنوان رسالتی بس خطیر، بر عهده انبیای عظام علیهم السلام است.

□ ضرورت الهی بودن حکومت از منظر قرآن کریم:

پس از توجه به اذعان عقل بر ضرورت اقامه حکومت توسط پیامبران الهی و اثبات اینکه برپایی حکومت از اهداف مهم انبیای عظام علیهم السلام است، لازم است توجه شود که چنین نظرگاهی، به ویژه در خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد تأیید آیات الهی است و قرآن کریم آن حضرت را به عنوان کسی که برای دخالت در زندگی مردم «أولی» و دارای «ولایت» است معرفی کرده و ایشان را حایز فرمان حکومت به عنوان نبی الهی دانسته است: (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ). (احزاب: ۶) به تصریح مفسران، این اولویت اختصاص به مسائل دینی و اخروی مردم ندارد، بلکه همه امور آنان، اعم از دنیوی و دینی را شامل می شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲)

همچنین آیه شریفه ذیل به گونه ای روشن بر «ضرورت تشکیل حکومت» از سوی نبی گرامی (ص)، دلالت دارد: (إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا) (نساء: ۱۰۵)؛ ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا بدان چه خداوند به تو آموخته است در میان مردم حکم کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی.

این از آن روست که «حاکمیت» در این آیه، اطلاق دارد و شامل «حکم ولایی و حکومتی» و «حکم قضایی» می شود و به نحو اطلاق، در هر دو قسم از حاکمیت «سیاسی» و «قضایی» ظهور دارد. از این رو، می توان اذعان نمود که بر اساس این خطاب، خداوند سبحان به حکومت و حاکم بودن پیامبر امر فرموده و محور آن را «وحی» قرار داده است و این امر معلوم می کند که اساساً تشکیل

حکومت از سوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جنبه «نبوی» ایشان مرتبط است، نه به جنبه «نبوغ و تعقل و استعداد» ایشان. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۳)

بر این اساس، «جدا انگاری امور دنیوی از اهداف بعثت نبی گرامی صلی الله علیه و آله» و «مأمور ندانستن آن حضرت برای سامان دادن به جمع انسانی و ایجاد حکومتی دینی» ادعایی بی پایه است و نه تنها از نظر عقل، مورد نقد است و از دیدگاه اندیشمندان اسلامی نیز تصویری غیر قابل قبول، (فرامرزی قراملکی، ۱۳۷۵، ص ۲۷۳) بلکه به استناد آیات قرآن، اساساً پایه گذاری حکومت و اقدام به رهبری سیاسی جامعه، از جمله رسالت های نبوی رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که آن حضرت نیز به عنوان برترین شخصیت جهان اسلام و والاترین الگوی مسلمانان، عملاً به این رسالت خطیر اقدام نمودند (خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۸) و نظام سیاسی مقتدری تأسیس کردند که به تدریج، حکومت های بزرگی همچون ایران، روم و مصر را تحت انقیاد خود درآورد.

شباهت موجود در حکومت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله کدامند و پاسخ آنها

چیست؟

در پی اقدام پیامبر اعظم (ص) بر تأسیس حکومت، با توجه به آنکه سیره عملی آن حضرت متن دین محسوب می شود، اسلام به عنوان آیینی آمیخته با سیاست معرفی می گردد و آن را حاوی «نگرش مدیریتی خاص برای رهبری جامعه» نشان می دهد. با این حال، برخی درباره اصل حکومت رسول گرامی صلی الله علیه و آله، ادعاهایی نموده و شباهتی مطرح کرده اند:

□ تناسب شأن پیامبر با انذار و تبشیر و نه فرمانروایی و حکومت:

معتقدان به این ابهام بر اساس آیاتی مانند: (وَ مَا عَلَي الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ) (نور: ۵۴) و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست، (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ) (رعد: ۷)؛ تو فقط بیم دهنده ای؛ (إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ) (اعراف: ۱۸۸)؛ من فقط بیم دهنده و بشارت دهنده ام. چنین استدلال می کنند که قرآن شأن پیامبر را «ابلاغ وحی و انذار و تبشیر» دانسته، پیامبر (ص) به عنوان بالاترین مقام دینی، هیچ تسلطی بر مردم نداشته و مجاز به اجبار افراد به انقیاد در برابر فرامین الهی نبوده است، چه رسد به دستورات خود: (فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لِّسْتِ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ) (غاشیه: ۲۱-۲۲) پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده ای. تو مسلط بر آنها نیستی که مجبورشان کنی. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، صص ۱۳۱-۱۳۲)

□ نبود نهادهای حکومتی در دوران حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه:

در زمان حضور آن حضرت در مدینه، حداقل نهادها و سازمان های لازم برای تشکیل یک

حکومت هم وجود نداشت و اصلاً در این دوران، نیل به ساختار و سازمان معین و تعریف شده ای از حکومت و سلسله مراتب مدیریتی خاصی ممکن نبود. از این رو، چگونه می توان مدعی شد که اسلام بر اساس سیره عملی پیامبر دارای الگوی حکومتی ویژه ای است که اگر شالوده نظام های سیاسی، بر اساس آن ترسیم شوند اسلامی شده و «حکومت دینی» نامیده خواهند شد؟

بنابراین، آنچه می توان به عنوان نتیجه تلاش های حضرت برای انسجام بخشیدن به امور اجتماعی مردم تصور کرد تنها ایجاد «وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی» و تأسیس «امت اسلامی» است و از این روست که قرآن تنها از «امت اسلامی» یاد می کند و می فرماید: (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا) (بقره: ۱۴۳) همان گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز امت میانه ای قرار دادیم (در حد اعتدال و میان افراط و تفریط). و این اشاره ای به «دولت اسلامی» ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۶)

پاسخ هایی در رد این دو شبهه:

۳-۳-۱- مأموریت پیامبر برای برپایی حکومت: معقول نیست ادعا شود که اسلام حامل کامل ترین برنامه تکاملی انسان هاست و دارای جامع ترین دستورات فردی و اجتماعی، و بسیاری از ابعاد آن بدون ایجاد نظامی منسجم قابل اجرا نمی باشد و با اینکه پیامبر پس از هجرت به مدینه از امکان لازم برای ایجاد حکومتی توانمند برای پیاده کردن احکام اسلام، برخوردار بودند، با این حال، اقدام به این کار نکردند و عملاً موجب تعطیلی بخش های مهمی از دستورات الهی اسلام شدند.

آیات قرآن دال بر شأن ولایت و زمام داری پیامبر: آیات متعددی حاکی از شأن «قضاوت و داوری»، «حاکمیت تشریحی» و «صدور احکام ولایی» برای نبی گرامی صلی الله علیه و آله و نیز لزوم اطاعت از دستورات ایشان است: «(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ) (نساء: ۵۹) اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر را؛ (وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (نور: ۵۶) و از پیامبر اطاعت کنید تا مشمول رحمت الهی شوید؛ (إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ) (نساء: ۱۰۵) ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا بدانچه خداوند به تو آموخت در میان مردم حکم نمایی و...» آیا با وجود صراحت این آیات بر شأن ولایی پیامبر اعظم (ص) و گستره چنین ولایتی، می توان مدعی عدم حاکمیت و سلطه فراگیر آن حضرت بر همه شئون جامعه اسلامی بود و ادعا کرد که ایشان صرفاً مأمور تبلیغ و انذار و تبشیر بوده اند؟ (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۲)

اقدام پیش از هجرت پیامبر در طرح ریزی حکومتی توانمند: نخستین شالوده یک نظام اداری متناسب با شرایط آن روز مردم مدینه، که پیش از آشنایی با اسلام، فاقد هرگونه پیکره اجتماعی خاص بودند و هیچ نوع اقتدار سیاسی فراگیر و یا نظام اداری در میانشان وجود نداشت، با تحقق

دومین «بیعت عقبه»، در سال سیزدهم بعثت، (با بیعت ۷۵ نفر)، گذارده شد. در این بیعت، حضرت به حاضران فرمودند: دوازده نقیب از میان خود برگزینید و معرفی کنید تا مسئول و مراقب آنچه در میان قومشان روی می دهد، باشند. وظیفه «نقبا» مسئولیت مدیریتی، تبلیغ اسلام و زمینه سازی مهاجرت پیامبر و مسلمانان به مدینه بود. (حمیدالله، ۱۳۷۴، ص ۹۲)

پیامبر در اقدام بعدی، برای استقرار نظام سیاسی - مدیریتی در مدینه، در نخستین سال هجرت، پیمان نامه ای به عنوان «قانون اساسی» دولت - شهر مدینه تدوین نمودند که «مهاجران و انصار» و نیز «یهود» نیز آن را امضا کردند و در آن، جایگاه حقوقی و تشکیلات جدید اداری - سیاسی مسلمانان و روابط آنان با یکدیگر و اصول سیاست ایشان را با یهود ترسیم کردند. در این پیمان نامه، هر یک از عناصر «مجتمع انسانی، حاکمیت، سرزمین جغرافیایی و امنیت»، که از شاخصه های مهم در پی ریزی «جامعه سیاسی» و «تأسیس دولت» است، به نحو مشخص و معین، به شرح ذیل، مورد توجه قرار گرفت. (ثقفی، ۱۳۷۶، ص ۷۷)

ضرورت هماهنگی ساختار حکومت پیامبر با ویژگی های فرهنگی و اجتماعی مدینه: سازمان حکومتی، که توسط پیامبر در مدینه بنا نهاده شد - مدینه ای که جمعیت آن به صد هزار نفر نمی رسید و اغلب دارای زندگی ساده و مردم آن اهل روستاهای اطراف بودند و آداب و رسوم نظام قبیله ای بر آنان حاکم بوده و تجربه هیچ حکومت و دولت سیاسی را نداشتند - (جعفریان، ۱۳۷۳، صص ۱۰۰-۷۳) به طور طبیعی، از ساختاری متناسب با مقتضیات و بافت اجتماعی آن دوران و شکلی ساده و عاری از نهادها و سازمان های دولتی پیچیده برخوردار بود؛ زیرا اگر هم پیامبر ساختاری متناسب با جمعیت گسترده و پیشرفته، برای مدیریت سرزمینی وسیع ارائه می دادند، برای مردم آن زمان جنبه رؤیایی و تخیلی می یافت و چون هیچ زمینه عملی برای تحقق این شکل از اداره حکومت در بین نبود، کاری لغو به شمار می آمد.

بنابراین، ساختار حکومت نبی گرامی (ص)، متناسب با شرایط زمانی و مکانی و ویژگی های فرهنگی و اجتماعی آن زمان بود و هرگز نباید انتظار داشت که حکومت پیامبر از نظر ساختار و سازمان مدیریتی به گونه ای باشد که به عنوان الگوی مورد قبول برای زمان ها و مکان های دیگر و نیز در فرهنگ ها و مقتضیات متفاوت قابل اجرا باشد. از این رو، هیچ کس مدعی نیست که اسلام شکل و ساختار مشخصی برای حکومت، برای همه اعصار تجویز کرده، و اصلاً تصور این که اسلام از پیش، برای هر زمان و منطقه ای شکل خاصی از حکومت متناسب با آن زمان، تعیین نموده و دائرة المعارفی از اشکال حکومت ها را ارائه داده، تصویری نادرست است.

اهمیت محتوا و اندیشه حکومت پیامبر: تلاش برای ترسیم شکل خاصی از حکومت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اگرچه با استفاده از قراین تاریخی میسر است. (حسنی، ۱۳۷۶، ص ۵۲) اما به نظر

می رسد که در ارزیابی و اعلام ارجحیت آن غیر مفید است؛ زیرا آنچه در سنجش نظام های سیاسی راهگشا و نقش آفرین است، نه شکل و ساختار ظاهری آنها، بلکه درون مایه و محتوای اندیشه و مکتبی است که پشتوانه تصمیمات، برنامه ریزی ها و دخیل در تنظیم روابط حقوقی افراد و ترسیم گر اهداف حکومت است و اهمیت این مسئله بسیار بیش از شکل و قالب حکومت است. مهم آن است که رهبران سیاسی بر اساس کدام اصول و اهداف و ارزش ها حکم می رانند و شتون جامعه را بر اساس کدام مبانی و مقاصد و محتوا، سامان می دهند. (واعظی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۷)

پس ادعای «اسلامی بودن حکومت»، به معنای تطبیق تمام اجزا و ساختار و شیوه های مدیریتی آن با حکومت پیامبر نیست؛ چرا که این امر از احکام متغیر و ثانویه در اسلام است و بر حسب شرایط زمانی و مکانی تغییر می یابد و از دیدگاه اسلام، تشخیص و معرفی آنها بر عهده ولی امر مسلمانان است که در زمان حضور، معصوم علیه السلام، ولی امر است و در دوران غیبت، جانشینان عام ایشان «ولی امر مسلمانان» محسوب می گردند که با تکیه بر مبانی و ارزش های کلی اسلام و با توجه به مصالح متغیر زمان و نیز مشورت با متخصصان و صاحب نظران، آن احکام و از جمله ساختار حکومت را معرفی می نمایند و پس از آن مردم موظفند بدان ها عمل کنند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۲)

اقدامات اولیه ی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در تشکیل حکومت، کدامند؟

حکومت پیامبر اعظم (ص) نمونه کامل حکومت دینی با ویژگی های خاص خود بود، که در این نوشتار بر مهم ترین آنها به عنوان شاخصه های آموزنده و سازنده اشاره می شود:

دستور پیامبر اعظم (ص) به تجمع مسلمین در مدینه:

دستور پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به هجرت تمامی مسلمانان از همه مناطق عربستان به مدینه، با هدف گردآوری یک تجمع واحد و تأسیس حکومت دینی بود. مسلماً تشکیل حکومت دینی در زمانی که تعداد مسلمین هنوز قابل توجه نبوده است، کاری بس بزرگ و تا حدودی متکی بر کمیت افراد جامعه اسلامی بوده است. این دستور پیامبر اعظم (ص)، نشان دهنده درایت فوق العاده ایشان در زمینه تشکیل حکومت دینی و استفاده از تمامی استراتژی های ممکن در این راه است. (نبوی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۳)

گزینش کارگزاران حکومت اسلامی در عقبه:

برگزیدن نمایندگان و کارگزاران سیاسی حکومت دینی در ماجرای بیعت عقبه که در متون تاریخی از آنان به نقیب تعبیر شده است، یکی از بارزترین اقدامات ایشان در تشکیل حکومت دینی

است. ممکن است شالوده و زیربنای حکومت دینی با انتخاب نقبای دوازده گانه از میان بیش از ۷۰ نفر از اوس و خزرج که به تقاضای پیامبر بود، گذاشته شده باشد. در دومین بیعت عقبه، سه نفر از اوس و نه نفر از خزرج با پیامبر اعظم (ص) بیعت کردند و وظیفه آنها نشر و تبلیغ اسلام در یثرب و زمینه سازی برای مهاجرت پیامبر اعظم (ص) و مسلمانان جهت تشکیل حکومت دینی بود.

یکی از مهم ترین مسائل در هر حکومتی اعم از دینی یا غیر دینی، نحوه و نوع گزینش کارگزاران سیاسی است، چرا که اگر موسس حکومت نتواند در انتخاب های خود بهترین گزینه ها را داشته باشد، مسلماً در همان بخش با مشکل جدی مواجه خواهد. پیامبر اعظم (ص) با چنین گزینشی نشان داد که فکر تاسیس حکومت دینی را از مدت ها قبل در سر می پرورانده است. (شمس الدین، ۱۳۷۵، صص ۱۲۴-۱۲۱)

نکته دیگر در این زمینه، نحوه برداشت حاضرین از حضور پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در جمع آنان است. چرا که بعد از شنیدن سخنان آن حضرت گفتند: امید است خدا تو را وسیله ای سازد تا مردم ما را با هم آشتی دهی و متحد سازی. این امر نیز نشانه ای گویا از حضور وحدت بخش آن پیامبر بزرگ در میان مسلمانان و پیشبرد هدف والای آن حضرت یعنی حرکت به سوی تاسیس حکومت دینی است.

برقراری پیمان برادری بین مسلمین:

یکی از مهم ترین اقدامات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای رفع مشکلات و موانع موجود و تکوین حکومت دینی، عقد برادری و اخوت میان مهاجر و انصار بود. این پیمان نامه در واقع قانون مختصری بود که وظایف اولیه مدنی افراد را به عنوان شهروندانی که باید همکاری متقابل داشته باشند، بیان می کرد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با این پیمان، آزادی دینی یهود را تضمین کرد و میان مسلمین و یهود اتحاد برقرار ساخت. بدین ترتیب قدرت و سلطه ای عمومی ایجاد کرد که تا پیش از آن اعراب با آن آشنا نبودند. پیامبر اعظم (ص) با اجرای برنامه پیمان برادری و سازماندهی به این امر مهم، به قصد بنای حکومت دینی، گام پیشرفته تری برداشت. (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۳۱)

صدور اسلام به خارج از عربستان:

از جمله ابعاد خارجی تاسیس حکومت دینی، دعوت سران کشورهای بزرگ آن دوران به دین مبین اسلام است. دعوت از روسای دولت های یمن، حبشه، مصر، روم و ایران که از اواخر سال ششم هجری به صورت یک دعوت عمومی و جهانی آغاز گردید، در راستای تاسیس و تثبیت حکومت دینی بود. (نبوی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۸)

اداره رسایل و ترجمه از چند نفر صحابه مانند زید بن ثابت، عبدالله ابن ارقم و علی ابن ابیطالب علیه السلام تشکیل شده بود. مجموعه اسناد سیاسی و اداری که صدور آنها از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روایت شده، بالغ بر ۲۴۶ فقره شامل نامه، عهدنامه، صلح نامه، امان نامه و دعوت نامه می شود. این فعالیت عظیم بین المللی نشانه ای جز استفاده پیامبر اعظم (ص) از استراتژی دعوت جهانی برای نشر اسلام و تقویت حکومت دینی نیست.

استراتژی دفاعی و جهادی:

سیاست های دفاعی و جهادی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای تاسیس و حفظ و دفاع از حکومت دینی، از جمله اموری است که راه را برای تحقق زمینه های حکومت دینی در بستر درونی عربستان و نیز مسلمانان مناطق دوردست فراهم می کرد. موضع گیری های تهاجمی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در درگیری با کاروان های اقتصادی کفار قریش، که یکی از آنها منتهی به جنگ بدر گردید. علاوه بر این که با هدف ضربه اقتصادی به مشرکان و بازپس گیری اموال مهاجران پی ریزی می شد، در نوع خود، حرکتی سیاسی برای نگهداری، تداوم و توسعه حکومت دینی نیز بود. (لاریجانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۵)

تشکیل هویت مشترک فکری:

یکی از ارزشمندترین اقدامات انتخابی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مسیر تحقق حکومت دینی و ترسیم دورنمای امت اسلامی، تلاش برای ایجاد هویت واحد فرهنگی با مرزبندی اعتقادی است. مبارزه فکری با شرک و بت پرستی و تکیه بر توحید و وحدانیت باید با یک حرکت کارآمد به مرحله فراهم آوری یک اجتماع فرهنگی-دینی برسد که نقطه آغازین آن، پیدایش هویت واحد فکری و اعتقادی است، آن گونه که افراد را در یک نظام فکری، به یکدیگر پیوند زند. این امر با دعوت علنی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در همان دوران ده ساله مکه آغاز می شود. (معادینخواه، ۱۳۷۲، ص ۸۶)

کوشش برای ظهور چنین هویت مشترک فکری در مکه، زمینه ساز تشکیل حکومت در مدینه می گردد، چرا که بیشترین هدف پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مکه، نیروسازی و تربیت اعتقادی افراد برای به وجود آوردن یک حکومت دینی و واگذاری مسئولیت های بعدی بود، که از این دوران، به دوره فردسازی تعبیر می شود.

عدم برخورد مسلحانه قبل از هجرت:

یکی از مهم ترین اقدامات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در تاسیس حکومت دینی که در زمان

قبل از هجرت دنبال می شد، عدم بهره گیری از هر گونه اهرم نظامی و رزمی بود. سیاست پیامبر اعظم (ص) در این مرحله، به صورت مطلق، عدم استفاده از قدرت و ساز و کار نظامی در برابر مشرکان و بت پرستان بود و اصحاب و یاران آن حضرت حتی حق دفاع در برابر آزار و شکنجه ها را نیز نداشتند. (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۰۹)

انتخاب چنین استراتژی، امکان ایجاد نوعی وفاق فکری و فرهنگی و نیاز به هویت مشترک اعتقادی را فراهم کرد که با برخوردهای عملی بین پیامبر اعظم (ص) و مشرکان، محیط و شرایط را برای جنگ و درگیری آماده می ساخت و در نتیجه چنین فضائی نمی توانست زمینه ساز تأسیس یک حکومت دینی مقتدر باشد. این گونه درگیری ها هم نیروهای تازه مسلمان را از نظر کمی نابود می ساخت و هم با برهم زدن ثبات سیاسی موجود محیط، قضاوت اجتماعی را نیز دستخوش شک و تردید می کرد و امکان پیوستن افراد جدید به هسته اولیه را کاهش می داد. این اقدام تا آنجا اهمیت پیدا کرد که برخی متفکران، آن را در ردیف عوامل موفقیت و پیشرفت سریع نهضت اسلام، پس از ایمان قاطع، لیاقت و کاردانی پیامبر اعظم (ص) ذکر می کنند.

استفاده پیامبر اعظم (ص) از استراتژی های قرآنی:

تاثیر غیر بشری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با استفاده از وحی الهی نیز در بررسی استراتژی های تشکیل حکومت دینی، نکته ای قابل توجه است. نقش قرآن مجید و نحوه به کارگیری آن توسط پیامبر اعظم (ص) در ترسیم دورنمای مطلوب حکومت دینی کارآئی بسزائی دارد. تکیه پیامبر اعظم (ص) بر قرآن و بهره گیری به جا و به موقع از آن، به عنوان یکی از استراتژی های سیاسی مخصوص آن حضرت برای ترسیم دورنمای مطلوب بوده است. تأکیدی که قرآن در موضوع حکومت دینی و به خصوص، اعتلای کلمه حق و دیانت اسلام دارد. بهترین درون مایه ها را در اختیار می گذارد. آنچه اقدامات پیامبر اعظم (ص) را در این مورد سرعت و شدت بیشتری بخشید، تاثیر جنبه اعجاز قرآن بود و در تحلیل حکومت دینی، توجه به ابعاد فوق طبیعی قرآن ضروری است.

تاسیس مسجد:

یگانه مقر عمومی حکومت اسلامی مسجد بود. در هیچ مأخذ تاریخی نیامده است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در سال های اقامت در مدینه، امور حکومتی و اداری را در جائی جز مسجد انجام داده است. بنابراین از بزرگترین استراتژی های ایشان در تشکیل حکومت دینی، ساخت جایگاه و مرکز عمومی به نام مسجد بود که امروز به مسجد النبی معروف است و همه مسلمین را از قبایل و نژادهای مختلف، با آرا و افکار متفاوت و اختلافات و خصومت های دیرینه ای که با هم داشتند، در زیر یک سقف گرد آورد و وحدت، رحمت، محبت و پیوند ناگسستنی در میانشان ایجاد کرد.

مسجدالنبی نقش های زیادی اعم از عبادت پروردگار، پایگاه اسلام، مدرسه و دانشگاه، مرکز مدیریت جامعه، ستاد تبلیغات و عملیات، ستاد فرماندهی جنگ و صلح را ایفا می نمود. به طور کلی مرکز همه فعالیت های عبادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و مرکز اداره امور جامعه بود و نقش همه دستگاه ها و وزارتخانه های کشور را بدون کوچکترین هزینه ای ایفا می کرد. پیامبر اعظم (ص) در این مسجد نمایندگان را به حضور می پذیرفت و سفیران را از سوی خود به ماموریت های مختلف روانه می ساخت. مسلماً استراتژی آن حضرت، در ساخت این مسجد علاوه ایجاد وحدت و همدلی، پایه گذاری حکومت دینی و ایجاد محلی برای اداره امور این حکومت بوده است. (نبوی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۹)

مهم ترین مولفه های سیره ی حکومتی پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله چیست؟

سیره پیامبر (ص) در حکومت که به معنای طریقه و روش و سنت ایشان در ابعاد مختلف حکومت اعم از تربیت، جامعه، اقتصاد، دفاع و ... می باشد، بسیار گسترده است؛ که برخی از مهم ترین آنها عبارتند از:

مدارا با مخالفان:

عصر نبوی، عصر تأسیس نظام اسلامی و تکوین اعتقادات اسلامی در میان مردم بود. به همین دلیل رفتارهای پیامبر صلی الله علیه وآله بیش تر با مدارا همراه بود تا مردم بتوانند اصل دین را در جامعه بپذیرند.

به همین جهت، مخالفت ها، استهزاها و تمسخرها با گذشت نبی مکرم (ص) همراه بود. بیش ترین تحمل و مدارای آن حضرت با منافقان مدینه بود؛ زیرا برخورد شدید با آنها خطری جدی علیه حکومت اسلامی به شمار می آمد. عبدالله بن ابی رئیس منافقان مدینه بود که به رغم اقدامات و خیانت هایش در مراحل گوناگون، پیامبر صلی الله علیه وآله او اقامی نکرد. او در مدینه از جایگاهی برخوردار بود و پیامبر صلی الله علیه وآله با او مدارا می کرد. پس از غزوه «بنی مصطلق» او گفت: اگر به مدینه برگردیم، پیامبر را از آن جا بیرون می کنیم! این خبر به آن حضرت رسید و اصحاب خواستار برخورد شدید با او شدند تا جایی که مسأله قتل او شایع گردید؛ بنابراین پسرش از پیامبر (ص) خواست: اگر چنین است، خود عامل این حکم باشد تا مبدا من بخواهم قاتل پدرم را بکشم و دستم به خون مسلمانی آغشته گردد، اما رسول خدا صلی الله علیه وآله در پاسخ او فرمود: چنین حکمی مطرح نیست. (جعفریان، ۱۳۷۳، صص ۱۴۵-۱۴۴)

مهر و عطوفت:

راز پیروزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدیریت حکومتی، مهرورزی و عشق به مردم بود. اگر این شیوه کارآمد در مدیریت رسول خدا نبود، هرگز توفیق رفع مشکلات و موانع طاقت فرسا را پیدا نمی‌کرد. به همین جهت خداوند فرمود: «بما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لا نفصوا من حولك...»؛ (آل عمران: ۱۵۹) (به موجب رحمتی که خداوند به تو عنایت کرده بود، برای آنان نرم شدی که اگر تندخو و سخت دل بودی، همه از اطراف تو پراکنده می‌شدند...) (تقفی، ۱۳۷۶، ص ۸۹)

در سال هشتم هجری که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با اقتدار و پیروزی کامل به شهر مکه وارد شد و آن را از دست کفار و مشرکان خارج نمود، طرفداران جبهه باطل به ویژه کسانی که در مدت بیست سال گذشته، بدترین ستم‌ها و جسارت‌ها و دشمنی‌ها را در حق آن حضرت و یارانش کرده بودند، در هاله‌ای از رعب و وحشت گرفتار شدند و بعد از فتح مکه منتظر انتقام و عکس‌العمل متقابل پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. این نگرانی و اضطراب هنگامی به اوج خود رسید که اهل مکه از سعد بن عباده (پرچم دار پیامبر) شنیدند که فریاد می‌زد: امروز روز جنگ و خونریزی و اسارت است. هنگامی که این شعار به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، آن حضرت ناراحت شد و دستور داد؛ پرچم اسلام را از او گرفته و به دست حضرت علی علیه السلام بسپارند، سپس با سخنان آرام بخش و ملامت آمیز خود، دشمنان دیرینه خویش را آرامش داد. آن حضرت فرمود: شما در مورد من چگونه می‌اندیشید؟ مشرکان گفتند: ما جز نیکی و محبت از تو انتظاری نداریم! ما تو را برادری بزرگوار و فرزند برادر بزرگوار خود می‌دانیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من آنچه را برادرم یوسف علیه السلام در مورد برادران ستمگر خود انجام داد، همان می‌کنم و همانند او می‌گویم: «... لا تثریب علیکم الیوم...»؛ (یوسف: ۹۲) امروز ملامت و سرزنشی بر شما نیست...» هنگامی که آن رهبر مهربان، مردم هراسناک و نگران را آرام نمود، اضافه کرد که امروز روز نبرد و انتقام نیست، بلکه روز رحمت و محبت است و من از تمام جنایات و گناهان شما گذشتم. آن‌گاه جمله معروفش را فرمود: «اذهبوا فانتهم الطلقاء»؛ به دنبال زندگیتان بروید که همه شما آزاد هستید». تمامی آنان گویا دوباره متولد شدند؛ بنابراین نفس راحتی کشیدند و به غیر از افراد معدودی، همگی محبت و عشق رسول خدا در اعماق وجودشان نفوذ کرد و مسلمان شدند. (جعفریان، ۱۳۷۳، صص ۱۴۵-۱۴۳)

احترام به نظرات دیگران:

در مسایل مربوط به جامعه با این که پیامبر صلی الله علیه و آله هوش سرشارش در تشخیص امور بر همگان برتری داشت، اما هرگز با تحکم و استبداد رأی به افکار مردم بی‌اعتنایی نمی‌کرد.

نظر مشورتی دیگران را مورد توجه قرار می‌داد و دستور قرآن مجید را در عمل اجرا می‌کرد و از مسلمانان می‌خواست که این سنت را نصب العین قرار دهند. (حسنی، ۱۳۷۶، ص ۶۶)

از مهم ترین موارد مشورت های ایشان در طول حکومت خود در مدینه، مشورت با اصحاب در جنگ «احد» بود. وقتی خبر لشکرکشی قریش در مدینه به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان رسید، آن حضرت با مسلمانان مشورت کرد. عده‌ای که تعدادشان اندک بود و در میان آنها «عبدالله بن ابی» حضور داشت، معتقد بودند در مدینه بمانند و از شهر دفاع کنند، اما عده‌ای از جوانان و کسانی که در بدر نبودند و برخی بزرگ سالان مانند حضرت «حمزه» و «سعد بن عباد» اصرار داشتند که در بیرون مدینه با دشمن روبرو گردند تا مبادا متهم به ترس شوند.

پیامبر صلی الله علیه و آله نظر اکثریت را قبول کرد و زره جنگ پوشید. در این هنگام، صحابه - که احساس کردند با خواست رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت کرده‌اند - پشیمان شدند و نزد حضرت رفتند و اظهار ندامت کردند، ولی آن حضرت فرمود: اکنون که زره به تن کرده‌ایم، سزاوار نیست آن را بیرون بیاوریم. پس از اتمام جنگ و شکست مسلمانان شبهه‌ای مطرح شد که در این موضوع جای مشورت نبوده است، لذا آیه «... و شاورهم فی الامر...» (آل عمران، ۱۵۹) نازل شد تا این شبهه را بر طرف کند؛ زیرا در هر صورت فایده مشورت بالا بردن شخصیت و تکریم آنهاست. (جعفریان، ۱۳۷۳، صص ۱۵۶-۱۵۵)

خدمت رسانی:

یکی از برنامه های زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدگی به کارها و گرفتاری های مسلمانان بود. آن حضرت در برآوردن حاجات مردم کوشش بسیار داشت و در این مورد اهل فضل و تقوا را بر دیگران ترجیح می‌داد و نیازهای آنان را برآورده می‌ساخت. (شمس الدین، ۱۳۷۵، ص ۹۳)

روزی با یکی از یاران خود در صحرای مدینه قدم می‌زد که پیرزنی را بر سر چاهی مشاهده کرد؛ او می‌خواست از چاه آب بکشد و به خیمه‌اش ببرد، اما در کار خود ناتوان بود. پیامبر (ص) نزدیک رفت و فرمود: ای مادر آیا می‌خواهی برایت از چاه آب بکشم؟ آن بانوی سالخورده از پیشنهاد رسول خدا صلی الله علیه و آله خوشحال شد. حضرت بر سر چاه آمد و مشک را پر از آب کرد و تا خیمه آن پیرزن حمل نمود. شخصی که همراه ایشان بود، هر چه اصرار کرد که مشک را از پیامبر صلی الله علیه و آله بگیرد، آن حضرت قبول نکرد و فرمود: من به تحمل مشقت و زحمات امت خود سزاوارترم! بعد از این که پیامبر صلی الله علیه و آله خداحافظی کرد و به راه افتاد، پیرزن به فرزندانش گفت، مشک را از بیرون خیمه به داخل بیاورید. آنها با تعجب پرسیدند: ای مادر! این مشک سنگین

را چگونه به خیمه آوردی؟ او پاسخ داد: جوانمردی زیبا روی و خوش سخن با کمال مهربانی آن را به این جا آورد. آنها وقتی پیامبر را شناختند، به دنبالش دویدند و به دست و پای آن حضرت افتادند و عذرخواهی نمودند. پیامبر (ص) آنان را دعا کرد و با لطف و مهربانی خویش نوازش داد. (جعفریان، ۱۳۷۳، صص ۱۲۹-۱۲۷)

روش زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گره‌گشایی و نیکی و احسان بود، سیره حکومتی آن حضرت نشان می‌دهد که ایشان پیروان خود را به کارگشایی و برآوردن حاجات برادر مؤمن تشویق و ترغیب می‌کرد.

تفقد و احوال پرسی:

بزرگواری و عنایت نبی اکرم صلی الله علیه و آله به افراد را نباید فقط به خدمت رسانی جهت پیش برد امور جامعه دانست، بلکه تمام اقشار جامعه به نوعی از لطف و بزرگواری آن حضرت برخوردار بودند و در این میان تکریم آن رهبر بزرگوار نسبت به اصحاب از همه چشم‌گیرتر است. سیره کریمانه ایشان با اصحاب باعث ایجاد ارتباط عاشقانه و وحدت فکری و اجتماعی می‌شد که همه، خود را وابسته به این کانون عشق و ایثار و کرامت می‌دیدند. و هیچ‌گاه پیامبر را از خود جدا نمی‌دانستند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۶)

«انس بن مالک» نقل می‌کند: هرگاه پیامبر (ص) یکی از اصحاب را سه روز نمی‌دید، در باره او سؤال می‌کرد؛ اگر آن فرد در شهر نبود برایش دعا می‌کرد؛ اگر حضور داشت به دیدن او می‌رفت و اگر مریض بود از او عیادت می‌نمود. (جعفریان، ۱۳۷۳، ص ۹۹)

شایستگی معنوی:

معیار مورد نظر پیامبر صلی الله علیه و آله در انتخاب مدیران و مسؤولان، تقوا، سابقه خوب و پای بندی به ارزش‌های دینی و سایر ملاک‌های شایسته بود. آن چه برای آن بزرگوار در انتخاب مدیران اهمیت نداشت، ملاک خویشاوندی و قوم‌گرایی بود؛ چنان که اصحاب خاص آن حضرت یعنی؛ سلمان فارسی، بلال حبشی، ابوذر غفاری و عمار عربی هر یک از یک منطقه و نژاد بودند. (واعظی، ۱۳۷۸، ص ۷۷)

وقتی آیه زکات (توبه، ۱۶۰) نازل شد چون سهمی برای کسانی که زکات جمع‌آوری می‌کردند، داده شد، عده‌ای از بنی هاشم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از ایشان تقاضا کردند که به سبب خویشاوندی جمع‌آوری زکات را به آنان واگذار نماید. رسول خدا (ص) به آنان فرمود: صدقه و زکات بر من و بنی هاشم حرام است، یعنی نه تنها به سراغ زکات نیایید، بلکه انتظار آن را هم نداشته

باشید که از کارمندان جمع آوری آن شوید. سپس فرمود: آیا گمان می‌کنید من دیگران را بر شما ترجیح می‌دهم؟ خیر بلکه من خوبی و صلاح شما را می‌خواهم. (جعفریان، ۱۳۷۳، ص ۱۱۳)

وفاق اجتماعی:

با آغاز دولت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه، وفاق اجتماعی به عنوان یک ساز و کار مهم از سوی ایشان مطرح گردید. با درنگ در حیات سیاسی آن حضرت پس از تشکیل حکومت اسلامی و هم پای سامان دهی به ساختار دولت، نمونه های فراوانی از وفاق اجتماعی را می‌توان یافت که در جهت یکدلی و سازگاری مسلمانان شکل گرفت؛ همچون ساختن مسجد، پیمان عمومی میان مسلمانان، یهودیان و مشرکان یثرب، هم دلی با قبایل عرب و قرار داد برادری. وفاق اجتماعی در دولت کریمه پیامبر اعظم (ص) بر چند اصل راهبردی و بدون تغییر استوار بود که عبارت است از:

- ایمان به خدای یکتا و اعتقاد به آموزه های دینی و قوت بخشیدن به گرایش توحیدی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را مهم ترین رکن وفاق و اتحاد می‌دانست. (جعفریان، ۱۳۷۳، ص ۴۲۳)

- پیامبر اعظم (ص) بهترین و استوارترین راستی را تنها در گروه مؤمنان می‌دانست و با چنین دیدگاهی وفاق را در محدوده آنان تلقی می‌نمود. این اصل در سال نهم هجری و در اوج اقتدار دولت اسلامی و با الهام از آیه: «أَنَا الْمُؤْمِنُونَ أَخَوَةٌ...» (حجرات: ۱۰) نهادینه گردید؛ آیه ای که تمامی مؤمنان را بایکدیگر برادر می‌داند.

- سازگاری با غیر مسلمانان به عنوان یک تاکتیک و در جهت پیش برد منافع اسلام وجود داشته است و چنین وفاقی عاری از امتیاز دهی یک سویه بوده و برتری اسلام و مسلمانان در آن لحاظ شده است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، صص ۱۴۴-۱۴۳)

عدالت خواهی:

مطالعه تاریخ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله بیان گر این است که آن حضرت در روزگاری که در مدینه قدرت بزرگی پدید آورد، تمام سعی و تلاشش برقراری عدالت و احیای ارزش های الهی و انسانی بود. ایشان در یک منشور جهانی، عدالت خواهی و تساوی حقوق انسانها را در جوامع اعلام کرده و ملاک احترام به حقوق بشر را معین نمود.

آن منادی راستین عدالت و آزادی هنگامی که مشاهده کرد یکی از اصحاب عرب وی «سلمان فارسی» را به خاطر غیر عرب بودن تحقیر می‌کند، در کلمات حکیمانه و معروفی می‌فرمود: «همه مردم از زمان حضرت آدم علیه السلام تا به امروز همانند دانه های شانه مساوی و برابر هستند. عرب

بر عجم و سرخ برتری ندارد؛ مگر با تقوی».

آن حضرت در اجرای قانون عادلانه الهی اهتمام خاصی داشت و اگر کسی از ایشان تقاضای غیر قانونی می‌کرد، شدیداً ناراحت می‌شد. بعد از جنگ احزاب در مورد تقسیم غنایم بعضی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضای غیر معمول کردند، لذا آن بزرگوار ناراحت شد و حدود یک ماه از آنان فاصله گرفت. خداوند متعال نیز به این مناسبت آیاتی را بر آن حضرت نازل کرد و فرمود: «یا ایها النبی قل لازواجک ان کنتن تردن الحیوة الدنیا و زینتها فتعالین امتعکن و اسرحکن سراحا جمیلا» (احزاب: ۲۴) ای پیامبر به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیاید با هدیه‌ای شمارا بهره‌مند سازم و شما را به طرز نیکویی رها سازم». و به این ترتیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتی به نزدیک ترین افراد خانواده‌اش اجازه نداد از قانون الهی تخطی کرده و عدالت اجتماعی را در حکومت اسلامی آن حضرت خدشه دار سازند. (شمس الدین، ۱۳۷۵، صص ۱۲۲-۱۲۳)

نتیجه گیری:

از آنچه بحث شد می‌توان پی برد که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با به کار بردن استراتژی‌ها و تدابیر بزرگ و اساسی، اهداف زیادی را در تاسیس و تحکیم حکومت دینی و توسعه اسلام و اصلاح امور جامعه تامین کرد که مهم ترین آنها ایجاد انسجام و وحدت ملی، پیوند و وفاق اجتماعی و تامین محیط امن، آرام و سالم و کم دردسر و فضای رحمت و محبت در جامعه مدنی جدید مدینه طیبه بود به طوری که می‌توان آن را یکی از معجزات رسول خدا شمرد که از طریق تدبیر و بسترهای طبیعی فراهم ساخت. (واعظی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۵)

حکومت دینی مبتنی بر مشروعیت سلطه حاکم از ناحیه حق تعالی است و پیامبر اعظم (ص) به عنوان قائد و حاکم از روز آغازین به قصد بنای اجتماع سیاسی و حکومت، چهارچوب کلی مسئولیت خود را به عنوان رهبر و حاکم امت و دولت و براساس نبوت و رسالتی که داشت پی ریزی کرد. نتیجه این شد که آن حضرت پس از هجرت به مدینه، بلافاصله تشکیل دولت داده و خود شخصاً به رتق و فتق امور پرداختند. (حسنی، ۱۳۷۶، ص ۹۰)

تشکیل سازمان‌های متعدد از سوی پیامبر اعظم (ص)، نشان دهنده این است که اسلام حکومت و سازماندهی دارد و این سازماندهی به حکم تاسی به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله قابل اقتباس است. مهم ترین دستاورد حکومت دینی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ارائه این اصل می‌باشد که تشکیل حکومت دینی و حفظ آن در صورت وجود شرایط و رفع موانع، از اهم واجبات الهی، بلکه

مقدم ترین وظیفه دینی است و این خود خط بطلانی بر اندیشه جدائی دین از سیاست در طول تاریخ است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۸) و ما امروز مفتخریم که پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی بر مبنای ولایت مطلقه فقیه، طرح فرضی حکومت در اسلام را از مرحله اندیشه به عرصه عمل در آورده است.

منابع و ماخذ

- ۱- قرآن مجید، ترجمه فولادوند
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی
- ۳- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۸)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث.
- ۴- ثقفی، سید محمد (۱۳۷۶)، ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه، قم، هجرت.
- ۵- جعفریان، رسول (۱۳۷۳)، تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، نسبت دین و دنیا، قم: انتشارات اسراء.
- ۷- حسنی، عبدالمحمد (۱۳۷۶)، حکومت اسلامی، قم، مرکز مطالعات نمایندگی ولی فقیه در جهاد سازندگی.
- ۸- حمیدالله، محمد (۱۳۷۴)، نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و اسناد صدر اسلام، ترجمه محمد حسینی، تهران، سروش.
- ۹- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه نور، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۰- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۷)، ولایت فقیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳)، لغت نامه، تهران: انتشارات بنیاد لغت نامه.
- ۱۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۳)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- ۱۳- ستوده، هدایت الله (۱۳۷۴)، تاریخ اندیشه های اجتماعی در اسلام، تهران، آوای نور.
- ۱۴- شمس الدین، محمد مهدی (۱۳۷۵)، نظام حکومت و مدیریت در اسلام، ترجمه دکتر سید مرتضی آیه الله زاده شیرازی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۷۵)، مبانی کلامی جهت گیری انبیا، کتاب نقد، شماره ۲ و ۳، سال اول.

- ۱۶- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۳)، نقد دینداری و مدرنیسم (مجموعه مقالات)، تهران، موسسه اطلاعات.
- ۱۷- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا.
- ۱۸- معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۷۲)، فرهنگ آفتاب، تهران، نشر ذره.
- ۱۹- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸)، نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۲۰- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷)، حقوق و سیاست در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۲۱- نبوی، محمدحسن (۱۳۷۶)، مدیریت اسلامی، تهران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۲- واعظی، احمد (۱۳۷۸)، حکومت دینی: تأملی در اندیشه سیاسی اسلام، قم، اسراء.